نام و نام خانوادگی:	باسمه تعالی پیش‌دبستان و دبستان غیردولتی پسرانه دکتر حسابی	تاریخ :۱۴۰۳/۲/۱۹ مدت: ۴۰ دقیقه	بازخورد آموزگار: خیلی خوب ◯ خوب ◯ قابل قبول ◯ نیازمند تلاش بیشتر ◯
پایه: چهارم			
ارزشیابی: املا و نگارش			

۱) در این سفر طولانی، خطرهای بسیاری وجود دارد. یکی از این خطرها، تغییرات هواست. خطر دیگر، حمله ی پرندگان شکاری مانند عقاب، شاهین و قرقی است.

۲) روزی بود و روزگاری. در شهری، بازرگان ثروتمندی بود که طوطی زیبا و شیرین زبانی داشت. او هر روز با طوطی، سخن می گفت و از صحبت هایش لذّت می برد.

۳) آن گاه از بالای قلّه به دشت های سبز و رودهای آبی نگریست. صدای مردم از همه جا به گوش می رسید. آرش نام خدا را بر زبان آورد و با همه ی توان، زه کمان را کشید.

۴) بالاخره آن روز رسید. شب قبل، آن قدر هیجان زده بودم که نمی دانم چطور خوابیدم؛ فقط به فردا و انبوه جمعیت فکر می کردم.

۵) برای اینکه در جست و جوی مداد و کاغذ، چراغی روشن نسازم و کسی را بیدار نکنم، قطعه زغالی از کنار منقل کرسی بیرون آوردم و با آن شعرم را روی دیوار نوشتم.

۶) شور و شوقی وصف ناپذیر، وجود حسین را دربرگرفته بود. او و هم رزمانش در نقطه ای قرار گرفته بودند که مردم ایران هر روز و شب برای آزادی آن دعا می کردند.

۷) مُشک آن است که خود ببوید؛ نه آنکه عطار بگوید. دانا چون طبله ی عطار است، خاموش و هنرنمای و نادان چون طبل غازی، بلندآواز و میان تهی.

۸) سوال بعضی ها، همین طور به گوش آنها آویزان می ماند؛ مثل یک گوشواره. بعد هم یک مرتبه می افتد و گم می شود.